

## چند نکته درباره کار خانگی

منیژه گازرانی

بیست هشتم تیر هشتاد و هفت

در پی انتشار نوشته من با عنوان "به کار خانگی باید دستمزد تعلق گیرد" آقایان سعید سهرابی در مقاله های "لغو کار خانگی یا پرداخت دستمزد به آن؟" و "دستمزد به کار خانگی شاید تعرض به کار مزدی باشد، اما به نظام کار مزدی نیست!" و ناصر پایدار در مقاله "لغو کار خانگی بدون تعرض به کار مزدی ممکن نیست" ضمن برخورد به نوشته من، با تشریح نظرات خود به مسئله کارخانگی زنان پرداخته اند. با تشکر از این دوستان که با طرح نظرات خود به بازتر شدن هرچه بیشتر این بحث کمک کردند، به دلیل اهمیت زیادی که این موضوع دارد، در اینجا به چند نکته دیگر اشاره می کنم که به نظرم در این بحث بسیار اساسی است.

مسئله کارخانگی حد اقل در حوزه مسائل زنان بحث جدیدی نیست. طرفداران حقوق زنان و انواع نظریه های فمینیستی بسیار به این موضوع پرداخته اند. اما به این مسئله کمتر از موضع طبقاتی زن کارگر پرداخته شده است. صدای زن کارگر در این مورد نیز کمتر از دیگران شنیده شده است. سعید سهرابی می نویسد "هیچ مکانیسم زنده ای به اندازه این موضوع نمی تواند جنبش زنان و به طور کلی جنبش آزادی خواهانه را به جنبش کارگری مربوط سازد." مفهوم این جمله آن است که کارخانگی مسئله تمام زنان است. در حالی که چنین نیست. زنان توده ای از آدم هایی فارغ از منافع طبقاتی شان نیستند، توده واحدی که تنها به واسطه زن بودنشان منافع طبقاتی مشترکی داشته باشند. از این رو، باور به جنبشی که منافع همه زنان را نمایندگی کند فریبی بیش نیست. واقعیت این است که امروز در جامعه ما آنچه به عنوان "جنبش زنان" شناخته می شود منافع زنان بورژوا و طبقه سرمایه دار ایران را نمایندگی می کند و هدف آن در بهترین حالت انجام پاره ای اصلاحات قانونی و حقوقی در چهارچوب نظام سرمایه داری است. فعالان این جنبش با شعار همبستگی زنان همواره کوشیده اند از پتانسیل مبارزاتی زنان کارگر برای رسیدن به اهداف خود استفاده کنند و، در عین حال، با مهار این نیروی عظیم در چهارچوب و محدوده ای که خود برای فعالیت زنان تعیین و تعریف کرده اند نظام سرمایه داری را از یورش بی امان نیروی برانداز زنان کارگر حفظ کنند. زنان کارگر باید از موضع طبقاتی خود پرچم رهایی خویش را بلند کنند و در این مبارزه همواره آگاه باشند که حتی در ائتلاف موقت با زنان دیگر طبقات حول برخی خواسته های حقوقی مشترک صف طبقاتی خود را از دیگران جدا کنند تا به سیاهی لشکر دیگر طبقات تبدیل نشوند. زیرا حتی مبارزه برای پاره ای اصلاحات در چهارچوب نظام موجود بدون به چالش کشیدن اساس نظام سرمایه داری ممکن نیست. به قول النور مارکس "ما زنانی نیستیم که در مبارزه برضد مردان صف کشیده باشیم، بلکه کارگرانی هستیم که برضد استثمارگران مبارزه می کنیم." بی حقوقی زنان ریشه در نظام سرمایه داری دارد و این نکته بسیار مهمی است که در تحلیل سعید سهرابی غایب است. سرمایه داری از بی حقوقی زنان، از تقسیم کار جنسی و واز کار خانگی زنان سود می برد و از این رو با چنگ و دندان از آن دفاع می کند و به اشکال مختلف و از راه های گوناگون آنرا حفظ و تقویت می کند. از این رو،

مبارزه با بی حقوقی زنان، مبارزه با تبعیض جنسی، مبارزه با تقسیم جنسی کار و کارخانگی بدون مبارزه با اساس نظام سرمایه داری راه به نا کجا آباد می برد و زن کارگر را به سیاهی لشکر طبقات دیگر تبدیل می کند. از دید سعید سهرابی مسئله کار خانگی فصل مشترک تمام زنان است. حال آن که چنین نیست. کار خانگی در واقع مسئله و معضل زن کارگر است. ستمی است که نظام سرمایه داری به زن کارگر روا می دارد و از این رو این طبقه کارگر و به ویژه زن کارگر است که باید به مبارزه با این ستم برخیزد و برای الغای آن مبارزه کند، اما چرا و چگونه؟

امروزه با رشد و توسعه نظام سرمایه داری بسیاری از کارهایی که در حوزه کارخانگی می گنجیده است به حوزه های پر سود تولید و خدمات تبدیل شده و به عرصه عمومی وارد شده است. به یمن نیروی کار ارزان میلیون ها کارگر در سراسر جهان سرمایه داری، بازار انباشته است از انواع غذاهای آماده طبخ و انواع مواد غذایی کنسرو شده، تمیز شده و بسته بندی شده. انواع وسایل برقی و لوازم خانگی که هر روز کارهای بیشتری را به نحو بهتری انجام می دهند و انجام کارهای خانه را ساده تر و راحت تر می کنند. شرکت های خدماتی که هر وقت اراده کنید برای شما کارگرمی فرستند تا خانه شما را سر تا پا بروید و بشوید و برق ببندازد، آشپزی کند، پذیرایی کند، پرستاری کند. شما با یک تلفن میتوانید خرید کنید و اجناس خود را درب منزل تحویل بگیرید. سفارش بدهید بهترین غذاها را برایتان به خانه تان می آورند. رستوران های عمومی که بهترین غذاها را به مشتریان خود عرضه می کنند. مهد کودک ها و مدرسه هایی که با بهترین امکانات آموزشی و تفریحی، با صبحانه و ناهار کامل بچه ها را از صبح تا عصر نگهداری می کنند و ... اما در دنیای سرمایه داری برای استفاده از این امکانات و خدمات باید پول داد و کسی از این امکانات بهره مند می شود که پول داشته باشد. از این رو این تنها زنان مرفه، زنان بورژوا هستند که چه به اصطلاح خانه دار باشند، چه شاغل، می توانند از این امکانات استفاده کنند. زن بورژوا برای انجام کارهای خانه اش کارگرمی گیرد، یکی، دو تا، هر چند تا که لازم باشد، کلفت، نوکر، نظافت چی، آشپز، پرستار بچه، معلم خصوصی، راننده و ... از بهترین امکانات و خدمات و جدیدترین تکنولوژی درامورخانه داری و هر آنچه را که بتوان با پول خرید، استفاده می کند، با پولی که با چپاول نیروی کار کارگر، به خصوص زن کارگر، به ارزان ترین قیمت ممکن و به قیمت فقر و بدبختی و سیه روزی کارگروخانواده اش به دست آورده است. اگر سرکار نمی رود، در خانه هم نمی ماند و کارخانگی انجام نمی دهد و به این معنا خانه دار نیست. به فعالیت هایی که دوست دارد می پردازد. ممکن است ورزش کند، به استخر و حمام سونا برود و به زیبایی اندام و سلامت بدنش برسد، ساعت ها در آرایشگاه بنشیند و وقت و پول و نیروی کارکارگر را صرف زیبایی سرو صورت و ناخن هایش بکند. ممکن است به انواع کلاس های آموزشی برود، کارهای هنری انجام بدهد و خلاقیتش را رشد بدهد، کتاب بخواند، مطالعه و تحقیق کند، در فعالیت های سیاسی و اجتماعی شرکت کند یا برای حقوق زنان مبارزه کند تا زنان بیشتری بتوانند مدیر و رئیس و وزیر و رئیس جمهور و اداره کننده آن نظمی شوند که از منافع طبقاتی او پاسداری می کند و با شلاق کشیدن به جان زن و مرد و کودک کارگر آخور زن انگل بورژوا را پر و پیمان نگه می دارد.

اما زن کارگر وضعیتش فرق می کند. او برای استفاده از خدماتی که دنیای امروز سرمایه داری از حوزه کار خانگی به حوزه عمومی منتقل کرده، برای استفاده از تکنولوژی نوینی که کارخانه داری را راحت کرده پولی ندارد. چه در بیرون از خانه کار کند و چه خانه دار باشد، تمام این کارها را باید خودش انجام دهد. برای صرفه جویی در هزینه ها بسیاری از آنچه را می تواند آماده بخرد، خودش آماده می کند و بسیاری از کارهایی را که به صورت خدمات عمومی در آمده،

خودش انجام می دهد. خودش غذا و ترشی و شیرینی و شربت و مربا و رب گوجه می پزد، سبزی و حبوبات پاک نکرده و قله ای می خرد و خودش تمیز و آماده می کند تا ارزان تر تمام شود. لباس بچه ها را خودش می دوزد و خودش می بافت. از بچه ها و سالخوردگان خانواده نگهداری و پرستاری می کند. بچه ها را خودش به مدرسه می برد و می آورد تا پول سرویس ندهد. خودش شست و شو و نظافت و خرید می کند. خودش پرده و پتو و موکت و قالی می شوید. و به این ترتیب با کارخسته کننده، تکراری و پایان ناپذیرخانه درچهل سالگی شکل پیرزن ها را پیدا می کند، دیسک کمر و آرتوروززانو و گردن و ساییدگی مفاصل و افسردگی و اضطراب و هزار درد و مرض جسمی و روحی دیگر پیدا می کند. محصوردر محیط تنگ خانه و آشپزخانه از هر گونه فعالیت که جسم و روحش را سالم و شاداب نگه دارد و توانایی ها و خلاقیت هایش را رشد دهد، محروم می ماند. اما زن کارگر همه این کارها را انجام می دهد، چه شاغل باشد، چه خانه دار. و برخلاف نظر آقای سهرابی انجام کار خانگی با همه شدت و گستردگی اش مانعی برای کار کردن زن کارگر در بیرون از خانه نیست، وقتی که برای زنده ماندن چاره ای جز فروش نیروی کارش ندارد.

سعید سهرابی می نویسد: "خواست دستمزد در راستای رهایی زنان از وظیفه کارخانگی قرار ندارد و رابطه اش با اهداف استراتژیک جنبش زنان همسو نیست. زیرا زنان را دست کم از چهار چوب خانه خارج نمی کند. میزانی از استقلال مالی و اهمیت اجتماعی حتما در پی دستمزد حاصل می شود، اما به هیچ وجه با موقعیت اجتماعی حاصل از انتخاب شغل و کار در اجتماع قابل مقایسه نیست." من در پایین به مسئله مطالبه دستمزد برای کار خانگی خواهم پرداخت. اما فعلا ببینیم کار کردن زن کارگر برای او چه دارد و چه فرقی دارد با "کارکردن" زن بورژوا؟ زن بورژوا اگر شاغل است، یا سرمایه ای دارد یا تحصیلاتی که به او امکان انتخاب می دهد. به او موقعیتی برتر و فراتر و اعتبار و شخصیت می دهد، هر چند تبعیضات جنسی به هر حال به او نیز تحمیل می شود. اما موقعیت او کجا و موقعیت زن کارگر کجا؟ کاری که زن کارگر می کند کارمزدی برده وار، بدون کمترین خلاقیتی است. کاری است که هیچ لذتی در آن نیست، هیچ انتخابی در کار نیست. کاری است تکراری و فرسوده کننده. کاری است که موجب رنج و درد و خستگی مفرط و هزار درد و مرض در سنین جوانی می شود. زنان کارگر اغلب از دیسک کمر، آرتوروز دست و گردن، بیماری های تنفسی و بسیاری آسیب های دیگر رنج می برند. کاری که او می کند، کاری است سر تا پا اجبار و فشار و ناچاری برای امرار معاش و ادامه زندگی. کاری است همراه با توهین و تحقیر و هزار خطر و آسیب ناشی از زن بودن کارگر. فقط دو نمونه اخیر گلاویز و مهتاب دختران کارگری را یاد آوری می کنم که یکی کارگر کوره پزخانه بود و دیگری کارگر کارخانه جوجه کشی که در پی تجاوز صاحبان سرمایه این دوکارخانه هر دو خودکشی کردند. به صراحت بگویم هیچ زن کارگری دوست ندارد کار کند هر چند برای به دست آوردن همان کار به هر دری زده باشد و هست و نیستش در گرو همان کار و لقمه نانی باشد که از آن به دست می آورد. رویای هر دختر کارگری این است که شوهر پول داری نصیبش شود که او را از رنج کار در بیرون از خانه نجات دهد. من خود هزاران بار این را از دهان زنان و دختران کارگر شنیده ام. زمانی که نوزاد سه ماه و نیمه ام را در زمستان پر از یخ و برف از رختخواب گرم بیرون می کشیدم و در تاریکی شبی که هنوز به صبح نرسیده بود از خانه بیرون می زدم و چندین خیابان را با نوزادی در آغوش و کوله باری بر دوش طی می کردم تا به ایستگاه سرویس کارخانه برسم، بارها با خود می گفتم و از زبان دیگر زنان کارگر می شنیدم که "لعنت بر این زندگی که از سگ کمتریم". "خوش به حال آن سگی که هم الان در لانه اش توله اش را در کنارش گرفته و گرم کرده و

مجبور نیست از لانه اش بیرون بزند". "سگ را بزنی این وقت صبح توی این سرما از لانه اش بیرون نمی آید." این است کار بیرون از خانه برای زن کارگر. کار بیرون از خانه برای زن کارگریک معضل است، یک بدبختی روی بدبختی زن بودن. بین کاری که زن کارگر در بیرون از خانه می کند و "کار"ی که زن بورژوا در بیرون از خانه می کند دره ای است بسیار عمیق و ژرف به اندازه فاصله طبقاتی آن ها. تمام سال هایی که دخترم را از نوزادی به مهد کودک کارخانه می بردم بارها و بارها از شدت رنج و ستمی که او به خاطر کارگر بودن من و پدرش در آن مهد کودک تنگ و تاریک و کثیف می کشید از نهایت درد گریستم. و تنها من نبودم که این درد را می کشیدم. بدیهی است که ما برای بهتر شدن و وضعیت مهد کودک محل کارمان تلاش و مبارزه بسیار کردیم. اما باید کتابی بنویسم تا بتوانم بگویم مهد کودک در محیط های کارخانه چه وضعیت دهشت باری دارد. مهد کودک کارخانه زندانی تنگ و کوچک و محقر برای زندانیانی کوچک در دل زندانی بزرگ تر است، زندانی که زندانیان آن به کار با اعمال شاقه محکومند. این است وضعیت زن کارگر. زنی که نیروی کارش را می فروشد تا تنش را نفروشد. و تازه این وضعیت زن کارگری است که در کارخانه های بزرگ کار می کند که مهد کودک دارند و از بچه تا زمانی که مادرش مشغول کار است نگه داری می کنند. این است نمونه آن امکانات و خدمات عمومی که سرمایه داری تدارک می بیند تا زمینه را برای کار کردن زنان در بیرون از خانه و استثمار هرچه بیشتر آنان فراهم کند و البته این به معنی آن نیست که بورژوازی از کارمفت و مجانی زن در داخل خانه چشم پوشی می کند. این زن حد اقل بعد از ۸ ساعت کار بیرون از خانه و ۲ ساعتی که صرف رفت و آمد می شود، یعنی بعد از ۱۰ ساعت که به خانه برمی گردد، تازه همان طور که اغلب زنان کارگر می گویند "شیفت دوم کاری" اش شروع می شود و این کار معمولاً تا پاسی از شب ادامه پیدا می کند. و آن وقت تنها خوشی باقی مانده برای او رختخوابی است که تن خسته را به آن می سپارد. این ها هیچ کدام به معنی این نیست که پس بهتر است زن در خانه بماند و سر کار نرود. موضوع این است که زن کارگر انتخاب نمی کند که کار بکند، یا نکند، یا چه جور کاری بکند. نیاز به امرار معاش و تامین زندگی در دنیای سرمایه داری او را برای فروش نیروی کارش به بیرون از خانه می کشاند. و انجام کار خانگی نه تنها هیچ مانعی برای کار کردن او نیست بلکه همچنان به گرده اوست، و اوناچار به انجام دادن آن است حتی اگر پیش از آن تا سر حد جان کردن کار کرده باشد.

پس کار خانگی مسئله و معضل زن کارگر است. اما نکته بسیار مهم دیگر این است که تا وقتی کارمزدی وجود دارد کار خانگی نیز وجود دارد. در جامعه سرمایه داری و در رابطه خرید و فروش نیروی کار، سرمایه دار نیروی کار کارگر را در ازای مزدی که قاعدتاً باید نیروی کار کارگر را برای ادامه کارش باز تولید کند، خریداری می کند و به کارگر مزد می دهد ( گرچه توحش سرمایه داری اکنون به حدی رسیده که با تکیه بر خیل عظیم بیکاران دیگر بازتولید این نیروی کار اهمیت چندانی برایش ندارد). این دستمزد همان طور که باید هزینه خوراک، پوشاک و مسکن کارگر را تامین کند باید هزینه انجام کار خانه اورانیز که لازمه بازتولید نیروی کار اوست و حداقل شامل آشپزی، نظافت، نگهداری، پرستاری و رسیدگی به بچه ها و سالمندان خانواده و تولید نسل جدیدی از کارگران می شود را نیز به کارگر بپردازد. اما سرمایه دار با سود جستن از تقسیم جنسی کار و با تکیه بر سنت و تقویت آن که خانه داری، همسری و مادری را وظیفه و نقش مقدس زن در خانه و خانواده می داند، کار خانگی را از گرده زن می کشد و هزینه آن را از مزد کارگر می دزدد. در واقع زن خانه دار با انجام کار خانه برای سرمایه دار کار می کند و ثروت تولید می کند، بدون

آنکه این کار اصولاً کار محسوب شود و مزد آن پرداخت شود. این است سود مستقیمی که سرمایه داری از کار خانگی زنان کارگر می برد. سود سرشاری که لازمه انباشت سرمایه است. اما شاغل بودن و کار بیرون از خانه زن کارگر مانعی برای تولید این سود نیست. زیرا نه فقط زن خانه دار، بلکه زن کارگر شاغل نیز این کار بدون مزد را انجام می دهد. کاری که سرمایه دار باید هزینه انجام آن را در مزد کارگر به حساب می آورد. از طرف دیگر از نیروی کار زن کارگر در بسیاری از صنایع و رشته های تولیدی و خدماتی استفاده می کند اما در اینجا نیز با رندی تمام با تکیه بر سنت و مذهب و با برجسته کردن نقش های همسری و مادری زن و با این توجیه که زن نان آور و مسئول نان خانواده نیست، به او مزد کمتری می دهد. سرمایه داری با فرض وابستگی زن به مرد نان آور خانواده اولاً از کار مفت و مجانی او در خانه سود می برد. ثانیاً دستمزد زن کارگر را نسبت به مرد کارگر پایین نگه می دارد و از پرداخت هزینه کامل بازتولید نیروی کار زن چه خانه دار باشد و چه شاغل و نیز از پرداخت هزینه تولید نسل بعدی کارگران به زن کارگر شانه خالی می کند. این دستمزد پایین و این عدم پرداخت سهم زن کارگر از ارزش افزوده ای که برای سرمایه دار تولید کرده، به نوبه خود وابستگی اقتصادی زن کارگر به مرد را تقویت می کند. از طرف دیگر این وابستگی اقتصادی به معنی این نیز هست که در زمان رکود اقتصادی، در زمان اخراج ها و بیکار سازی ها زنان را راحت تر از مردان بیکار می کند و یکر است به دره فقر و گرسنگی می فرستد تا آنگاه در آنجا به سراغش بیاید و به عنوان کارگر جنسی تن زن کارگر را به عرصه سود آوری برای خود تبدیل کند. می بینیم که سرمایه داری چگونه دولا پهنا از نیروی کار مفت و مجانی زنان در کار خانگی و نیروی کار بس ارزان زنان در بیرون از خانه سود می برد. کار زن کارگر در بیرون از خانه به هیچ وجه او را از انجام کار خانگی معاف نمی کند و هیچ امکانی برای خلاصی از آن ایجاد نمی کند. این طور نیست که اگر زن خانه دار از چهارچوب خانه بیرون آمد و به سر کار رفت کار خانگی لغو می شود، بلکه ساعات کار او را از ۸ تا ۱۶ ساعت در روز افزایش می دهد که همه آن در خدمت تولید ارزش اضافه برای سرمایه داری است. از این روست که تا وقتی سرمایه داری وجود دارد و تا وقتی که کار مزدی وجود دارد، کار خانگی نیز وجود دارد. زیرا سرمایه داری از آن سود می برد. همان طور که تا وقتی سرمایه داری و رابطه خرید و فروش نیروی کار هست، فقر و فحشا و بیکاری هم هست، کار خانگی هم هست و این توهمی بیش نیست که فکر کنیم لغو کار خانگی در چهارچوب نظام سرمایه داری ممکن است.

اما تا نظام سرمایه داری هست، جنگ و مبارزه کارگران علیه این نظام هم جریان دارد. این مبارزه بی تردید با طرح مطالباتی صورت می گیرد که کارگران حول آن متشکل می شوند و به تدریج و در جریان این مبارزه به نیرویی تبدیل می شوند که می تواند با کسب قدرت سیاسی نظام سرمایه داری را براندازد. از این رو، همان طور که طرح مطالباتی چون افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار، لغو اضافه کاری اجباری و پرداخت حقوق معوقه گرچه در چهارچوب نظام سرمایه داری است، اما به معنی پذیرش رابطه خرید و فروش نیروی کار و کار مزدی نیست و نقطه عزیمت جنبش کارگری برای لغو کار مزدی و الغای نظام سرمایه داری است، طرح مطالبه پرداخت مزد پرداخت نشده به کار خانگی نیز یک مطالبه مشخص کارگری، یک مطالبه طبقاتی و یک مطالبه ضد سرمایه داری است زیرا به سود و ثروتی که سرمایه داری از کار خانگی زنان کارگر به جیب زده یورش می برد. مطالبه بخشی از ارزش اضافه و ثروتی است که طبقه کارگر تولید کرده و به جیب سرمایه داری ریخته است. مطالبه سهم پرداخت نشده و به غارت رفته زن کارگر

است. این مطالبه مشخص نه تنها به معنی تایید تقسیم جنسی کار و پذیرش کارخانگی به عنوان وظیفه زن نیست، بلکه نقطه عزیمت مبارزه با استثمار زن با انجام کار خانگی است. اهرمی است برای مبارزه با کار خانگی، برای لغو کارخانگی. بی هیچ تردیدی خواسته و هدف نهایی و افق کارگری لغو کار خانگی و اجتماعی شدن آن است. همان طور که خواسته، هدف و افق جنبش کارگری الغای رابطه غیر انسانی خرید و فروش نیروی کار است. اما طرح مطالبه مشخص پرداخت حد اقل دستمزد و مزایا و بیمه و تامین اجتماعی برای زنان خانه دار مطابق حداقل حقوق و مزایای همه کارگران شاغل و کارگران بیکار آماده کار که ما آن را برای سال جاری حداقل ۶۰۰ هزار تومان برآورد کرده ایم، مطالبه ای است که زنان خانه دار می توانند حول آن متشکل شوند و از طریق آن برای الغای کار خانگی به طور کلی مبارزه کنند. بنابراین این برخلاف نظر سعید سهرابی این مطالبه به "تثبیت کار خانگی بر عهده زنان" کمک نمی کند و "ضد لغو کار خانگی" نیست. چرا باید فکر کنیم که طرح این مطالبه مهر کارخانگی را بر پیشانی زن کارگر می کوبد؟ اگر سرمایه داری در نتیجه مبارزه متحد و متشکل کارگران مجبور شود بخشی از این سود سرشاری را که از کار بی جیره و مواجب زنان در خانه به جیب می زند، به آنان برگرداند و ما بتوانیم سهم زن کارگر را از ارزش اضافه ای که او با کار خود در خانه برای او تولید کرده از حلقومش بیرون بکشیم، چرا باید فکر کنیم که آنچه ما خواسته ایم، یعنی پرداخت حداقل حقوق و مزایای یک کارگر شاغل همراه با بیمه و تامین اجتماعی به زن خانه دار، منجر به خانه نشینی زن کارگر می شود؟ مگر زن بورژوازی که سر کار نمی رود خانه نشین است؟ چرا فکر نکنیم که زن خانه دار با مزدی که از دولت سرمایه داری خواهد گرفت خود را از شر این کارهای فرسوده کننده و کسالت بار خلاص خواهد کرد و به کارهایی که خلاقیتش را رشد دهد، به کارهای اجتماعی، خواهد پرداخت؟ در این صورت زن کارگر نیز خواهد توانست از بخش عظیمی از خدماتی که هم اینک از حوزه کارخانگی به حوزه عمومی منتقل شده استفاده کند. به همه این دلایل، بر خلاف نظر سعید سهرابی، خواست دستمزد دقیقاً در راستای رهایی زنان از کارخانگی قرار دارد و مبارزه حول این خواست ضد سرمایه داری می تواند به اهرمی برای مبارزه با نظام سرمایه داری و برای لغو کار خانگی تبدیل شود.

اما سعید سهرابی با آوردن نقل قول هایی از احمدی نژاد، طبیب زاده مشاور او و محمد خضری از نظریه پردازان حکومتی موضوع را طوری مطرح می کند که گویی مطالبه ای که ما مطرح می کنیم با خواست و نظر دولت مردان جمهوری اسلامی همسوست و دولت حاضر است به زن دستمزد بدهد و او را بیمه کند تا او در خانه بماند و خانواده حفظ شود اما حاضر نیست هزینه امکانات رفاهی عمومی را که گویی تنها مورد نظر سعید سهرابی است و ما از آن غافل مانده ایم بپردازد. او می گوید " آن ها به اشکال مختلف مجبورند هزینه کنند تا زنان خانه بمانند و بر خلاف نظر ناصر معتقد نیستند که پرداخت مزد هزینه اش بیشتر از بقیه امکانات رفاهی است." و " امروز این ها در مقابل فشار توده ای زنان حاضر شده اند سر کیسه را کمی شل کنند." حال ببینیم آن ها واقعا چگونه هزینه کرده اند و چقدر سر کیسه را شل کرده اند؟

سعید سهرابی از طبیب زاده مشاور احمدی نژاد در امور زنان و خانواده نقل قول می کند که می گوید "بنابراین لازم است از طریق راه حل های حقوقی و ایجاد قوانین جدید برای کار زنان خانه دار ارزش اقتصادی مطابق نظرات اسلام قائل شد. اجرت المثل و محاسبه مادی ارزش کار خانگی زنان در هنگام طلاق و فوت همسر و ایجاد صندوق بیمه زنان خانه دار از جمله این موارد می تواند باشد." همه این "هزینه کردن" و "سرکیسه را شل کردن" همین است. اجرت المثل

را که اصلاً دولت نمی پردازد، شوهر می پردازد که پرداخت آن هم منوط است به این که یا زن از شوهرش طلاق بگیرد یا شوهرش بمیرد. پس تا اینجا دستمزد کارخانگی زن باید از همان دستمزد بخور و نمیر شوهرکارگش پرداخت شود و دولت کاری که می کند این است که قوانینی تصویب می کند که زن به لحاظ حقوقی بتواند آن را از شوهرش طلب کند، و اگر جیب خالی شوهرکارگش به او امکان پرداخت آن را نداد از او به دادگاه شکایت کند و او را به زندان بیندازد و پدرش را در بیاورد که حق زنش را خورده و به او نداده است. می بینیم که دولت چگونه با ژست طرفداری از حقوق زنان توپ را به زمین حریف می اندازد و با استناد به قوانین اسلامی و استفاده از آن به جای آن که از صندوق دولت سرمایه داری که باید صرف رفاه عمومی شود خرج کند، آن را از مزد ناچیز کارگرهزینه می کند. به این ترتیب، معنای اجرت المثل این است که زندگی زن کارگر در حالی که با انجام کار بی مزد خانگی برای سرمایه داری سود تولید می کند عملاً از همان دستمزد ناچیز شوهر کارگش تامین شود. ایجاد صندوق بیمه زنان خانه دار نیز هنوز در حکم وعده ای توخالی است که فقط حرف آن زده می شود و هنوز معلوم نیست چگونه می خواهد اجرا شود. اما حد اقل از تجربه ای که در مورد بیمه رانندگان تاکسی و کارگران ساختمانی داشته ایم، می توانیم حدس بزنیم که چندان از آن بهتر نخواهد بود. بیمه ای که سهم کارگر بیمه شده در آن چندان زیاد است که کارگر اصلاً قادر به پرداخت آن نیست و خدماتی که سازمان تامین اجتماعی ارائه می کند چنان ناچیز است و چنان شریطی دارد که به پرداخت آن حق بیمه سنگین نمی ارزد و فقط سازمان تامین اجتماعی را که از قبل دریافت حق بیمه کارگران به یکی از بزرگ ترین کارتل های سرمایه داری تبدیل شده چاق تر و قدرتمند تر می کند. در توصیف چنین بیمه ای همین بس که رانندگان تاکسی برای اعتراض به اجباری بودن آن چندین تجمع اعتراضی برگزار کردند که به برخورد پلیس و دستگیری رانندگان معترض منجر شد. حلاً فکر کنید که زن خانه دار که اصلاً درآمدی ندارد چه طور باید سهم بیمه خود را بپردازد؟ لابد از دستمزد شوهرش! این است معنی "هزینه کردن" و "سرکیسه را شل کردن" دولت.

در نقل قول دیگری که سعید سهرابی از محمد خضری می آورد، این نظریه پرداز حکومتی می گوید "شواهد آماری نشان می دهند که فروپاشی خانواده در کشورهای توسعه یافته ای چون آمریکا، آلمان، فرانسه، انگلستان و سوئد منجر به افزایش هزینه های رفاهی شده است". این نشان می دهد که دولت سرمایه داری که خواهان تداوم انجام کارخانگی توسط زنان است، حاضر نیست چیزی در قبال آن بپردازد، نه به صورت دستمزد و نه به صورت امکانات رفاهی اجتماعی. اما ما دولت سرمایه داری را مسئول هزینه کردن در هر دو مورد دانسته ایم و هر دو را از دولت خواسته ایم. سعید سهرابی می گوید "هزینه کارخانگی را در شرایط کنونی دولت باید بپردازد، اما نه در شکل دستمزد به کارخانگی" بلکه "در شکل آن نوعی از امکانات رفاهی که که کارخانگی را از دوش خانواده برمی دارد." طرح مطالبه دستمزد به کارخانگی به هیچ وجه منافی طرح مطالبات رفاهی و اجتماعی ای که انجام کارهای خانگی را به طور رایگان به حوزه عمومی منتقل و دولت را موظف به انجام آن کند نیست و اتفاقاً ما هر دو را مطرح کرده ایم و با طرح مطالبات مشخصی که در منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران آمده است از دو جبهه به سرمایه داری فشار می آوریم. دولت هم باید به کارخانگی دستمزد همراه با بیمه و تامین اجتماعی پرداخت کند، زیرا سرمایه داری سهم زن خانه دار را از ارزش اضافی ای که او با کار خود در خانه تولید کرده بالا کشیده است و این سهم از سود سرشاری که سرمایه انباشت کرده باید پس داده شود، و هم باید امکانات رفاهی لازم برای برداشتن هرچه بیشتر بار کارخانگی از دوش زنان

را فراهم کند. اما این دومی از کدام محل تامین می شود؟ نه از آن بخش از "تولید ناخالص ملی" که باید به دستمزد کارگران از جمله دستمزد کارخانگی زنان اختصاص یابد، بلکه از آن بخش از این تولید که صرف اداره و گردش امور جامعه سرمایه داری می شود. نکته اینجاست. کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران) در مقاله "حد اقل دستمزد کارگران ماهی ۶۰۰ هزار تومان!" گفته است که حداقل دستمزد کارگر باید براساس تولید و کار عظیمی که برای جامعه انجام داده و بر مبنای ثروت سرشاری که تولید کرده تعیین شود. در این مقاله با توجه به آمارهای رسمی که "محصول ناخالص داخلی" ایران در سال ۱۳۸۶ را ۴۹۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرده است، مطرح شده که ۴۰ درصد این درآمد که ثروت تولید شده از نیروی کار کارگران است برای اداره جامعه به دولت سرمایه داری و ۶۰ درصد بقیه به دستمزد کارگران اختصاص یابد. مقاله با محاسبه ساده ای به مبلغ ماهانه یک میلیون و چهارصد هزار تومان برای هر خانواده چهار نفری می رسد. با فرض این که از چهار نفر اعضای خانواده دونفر زیر ۱۸ سال هستند که نباید کار کنند، برای هر کدام از این دو نفر مبلغ صد هزار تومان در نظر می گیرد. با کسر این دویست هزار تومان از مبلغ یک میلیون و چهار صد هزار تومان، مبلغ یک میلیون و دویست هزار تومان باقی می ماند که باید به پدر و مادر خانواده تعلق گیرد. "این مبلغ باید به نسبت مساوی بین آن ها تقسیم شود. پدر و مادر خانواده یا هر دو شاغل اند) از نظر ما کارخانگی نیز شغل محسوب می شود و دولت باید در ازای آن مزد بپردازد) که در این صورت مبلغ یک میلیون و دویست هزار تومان باید به صورت دو دستمزد ۶۰۰ هزار تومانی به آنان تعلق گیرد یا هر دو بیکار آمده کارند که در این صورت این مبلغ باید به صورت بیمه بیکاری به طور مساوی بین آن ها تقسیم شود." بنابراین، پرداخت دستمزد به زنی که کارخانگی انجام می دهد حق او و سهم او از ثروتی است که تولید کرده است. اما ۴۰ درصدی که دولت سرمایه داری از ثروتی که کارگران تولید کرده اند برمی دارد باید صرف چه کاری شود؟ صرف تولید و خرید اسلحه و تامین و تغذیه نیروی پلیس و دادگاه ها و زندان ها برای سرکوب کارگران؟ نه. این ثروت باید صرف تامین امکانات رفاهی و خدمات عمومی شود که اتفاقا زمینه را برای اجتماعی شدن کارخانگی و برداشتن بار آن از روی دوش زن آماده می کند و ما آن ها را با عنوان مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران مطرح کرده ایم. از جمله این مطالبات یکی مهد کودک رایگان و دیگری مراقبت رایگان از سالمندان و معلولان است که تحقق شان به معنی انتقال بخشی از کارخانگی به حوزه عمومی است. می توان به این ها مطالبات دیگری را افزود که در این راستا باشند. بنابراین، ما نه تنها با انتقال کارخانگی به حوزه اجتماعی مخالف نیستیم بلکه این امر را به صورت مطالبات مشخص طبقه کارگر درآورده ایم. اما تمام نکته این است که ما دچار این توهم نیستیم که تحقق این مطالبات کارخانگی را از میان برمی دارد. درست بر همین اساس است که معتقدیم علاوه بر این مطالبات کارگران باید به دولت سرمایه داری فشار آورند که به کارخانگی زنان کارگر دستمزد نیز پرداخت کند. به عبارت دیگر، ما از دو سو به کارمزدی تعرض می کنیم، هم با طرح خواسته مشخص پرداخت دستمزد به کارخانگی و هم با طرح مطالباتی که بعضا مورد نظر سعید سهرابی هم هست و در راستای لغو کارخانگی و اجتماعی شدن آن قرار دارد. ظاهرا ایشان نیز با عنوانی که برای مقاله اخیر خود گذاشته ("دستمزد به کارخانگی شاید تعرض به کار مزدی باشد، اما به نظام کار مزدی نیست!") نشان می دهد که پرداخت دستمزد به کارخانگی را تعرض به کارمزدی می داند. از نظر ایشان اما این کار تعرض به نظام کارمزدی نیست. اگر منظور این است که پرداخت مزد به کارخانگی (و به طور کلی تحقق مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری طبقه کارگر)

نظام کارمزدی را از میان بر نمی دارد ما نیز موافقیم و در هیچ جا چیزی غیر از این نگفته ایم. اما از نظر ما تعرض به کارمزدی (به معنای تهاجم طبقه کارگر به سرمایه در چهارچوب این نظام) در عین حال تعرض به نظام کارمزدی نیز هست و ما بین این دو فرقی قائل نیستیم. تضعیف کارمزدی هیچ معنایی جز تضعیف نظام کارمزدی ندارد.

سعید سهرابی می نویسد: "متأسفانه منشور مطالبات پایه ای این رفقا هم اگرچه نه به زبان حماسی ناصر، اما به نحوی این نگاه {یعنی "اطلاق ضد سرمایه داری به مطالبات اصلاحی"} را حمل می کند. یقیناً آرمان این رفقا با ارزش است اما نباید ماهیت اصلاحی برنامه و شعارها را به اعتبار آن از کارگران پنهان کرد."

ما هیچ جا ادعا نکرده ایم که تحقق مطالبات پایه ای طبقه کارگر، سرمایه داری را از میان برمی دارد. برچیدن نظام کارمزدی قبل از هرچیز مستلزم کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر است. اما چنین کاری بدون طرح مطالبات مشخصی که رابطه خرید و فروش نیروی کار و استثمار کارگر توسط سرمایه دار را به طور عینی و عملی زیر سؤال ببرد و از سرمایه ای که از استثمار کارگر انباشت شده حق طلبی و سهم خواهی کند چگونه ممکن است؟ کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر بدون متشکل شدن و مبارزه کردن حول چنین مطالباتی چگونه ممکن است؟ مطالباتی که دقیقاً به همین اعتبار "ضد سرمایه داری" هستند نه آن طور که سعید سهرابی می گوید "اصلاحی". مطالباتی که از نظر ما به اعتبار مبارزه عینی کارگر با سرمایه دار که هر روز و هر لحظه جریان دارد ضد سرمایه داری است، نه آن طور که سعید سهرابی به ما نسبت می دهد به دلیل "نیت ها" و "زاویه دید" کارگران. وقتی کارگر ضد سرمایه داری، از جمله ما، می گوید مطالبات من از محل کار پرداخت نشده ای که برای سرمایه دار کرده ام باید پرداخت شود، یعنی سرمایه دار مرا استثمار می کند و سود سرمایه داری حاصل استثمار نیروی کار من است. رفرمیست ها می گویند کارگر طبق توافق و قراردادی که با کارفرما دارد برای او کار می کند و مزد می گیرد. تمام مبارزه اتحادیه های کارگری برای افزایش درصدی به دستمزد کارگران در همین چهارچوب انجام می شود و دقیقاً به همین دلیل رفرمیستی است. وقتی ما می گوئیم "طلب کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کار اضافی ای که برای سرمایه داران کرده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند بنابر این کارگران با طرح مطالبات خود در واقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند." سعید سهرابی می نویسد

"گویا که "محل" دیگری هم قابل تصور است!!!!". بله، رفرمیست ها کارگران را به این محل رجوع نمی دهند. آن ها به کارگران نمی گویند سود سرمایه دار از کجا می آید. آن ها هرگز از استثمار کارگر توسط سرمایه دار و طلب کار پرداخت نشده کارگر سخن نمی گویند. آن ها می گویند کارفرما (و نه سرمایه دار) مطالبات کارگر را از جیب خودش پرداخت می کند. ما اتفاقاً این دروغ و این فریب را افشا می کنیم. مطالباتی که در منشور مطالبات پایه ای کارگران آمده ضد سرمایه داری است زیرا به کارگران می گوید سود سرمایه داری حاصل کار کارگر است، حاصل کار اضافی ای است که کارگر برای سرمایه دار کرده و بابت آن هیچ چیز نگرفته است. سرمایه داری باید این ارزش اضافی را به کارگر بپردازد. کارخانگی زن کارگر برای سرمایه داری تولید می کند و سرمایه داری باید ارزش کار پرداخت نشده زن خانه دار را به او برگرداند. این آن حقیقتی است که تمام جهان سرمایه داری با تمام ساز و برگش از جمله رفرمیست های رنگارنگش از طبقه کارگر پنهان می کند و منشور مطالبات پایه ای کارگران آن را به روشن ترین وجهی بیان می کند تا آن را به پرچم مبارزه متحد و سراسری کارگران علیه نظام سرمایه داری تبدیل کند.

بنابراین، ما درعین آن که تحقق مطالبات پایه ای طبقه کارگرا به معنای نابودی سرمایه داری نمی دانیم اما این مطالبات را اصلاحی به معنای مورد نظر سعید سهرابی نیز تلقی نمی کنیم. تحقق این مطالبات سرمایه داری را از میان نمی دارد، اما درست برخلاف اصلاح طلبی (رفرمیسم) که سود سرمایه را اصلا به چالش نمی کشد، کارگران را فرامی خواند که با مبارزه متحد و متشکل خود سهم هرچه بیشتری از سودی را که خود برای سرمایه تولید کرده اند از سرمایه داران طلب کنند و بدین سان رابطه اجتماعی سرمایه را تضعیف کنند تا سرانجام بر این بستر و با کسب قدرت سیاسی در اوضاع انقلابی بساط این رابطه استثمارگرانه را از عرصه جامعه برچینند. این رویکرد به مبارزه با سرمایه داری درست نقطه مقابل رویکردی است که متأسفانه تا کنون بر جنبش کارگری حاکم بوده است. براساس رویکرد اخیر، مبارزه طبقه کارگر به دو عرصه تقسیم می شود: مبارزه اصلاحی توده کارگران که در سندیکاها و اتحادیه های کارگری انجام می گیرد و مبارزه انقلابی انقلابیون حرفه ای که در "حزب طبقه کارگر" صورت می گیرد. رویکردی که ما از آن دفاع می کنیم و منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر براساس آن تدوین شده است این تقسیم بندی را نه تنها به رسمیت نمی شناسد بلکه آن را برای رهایی کارگران از نظام مزدی بسیار زیان بخش می داند و برای طرد آن از جنبش کارگری مبارزه می کند. این رویکرد جنبشی و ضدسرمایه داری در نوشته های فعالان ضدسرمایه داری کمیته هماهنگی به تفصیل توضیح داده شده است و من خوانندگان از جمله سعید سهرابی را به این نوشته ها ارجاع می دهم.

منیژه گزرائی

۲۶ تیر ۱۳۸۷

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)